

سعدی شاعر و معلم اخلاق

عبدالحسین زرین کوب

پاره‌ای ابهام‌ها در باب زندگی و سرگذشت سعدی هست که رفع آنها تاکنون ممکن نشده است. بیشتر آنها هم چنان است که حلّ نهایی آنها کمک زیادی به شناخت بهتر سعدی به عنوان شاعر، اندیشه‌ور و نویسنده نمی‌نماید.

مسئله نام است که مشرف است یا مصلح و منشأ تخلص که آیا منسوب به سعدزنگی یا نواده اوست و یا به بنی سعد از انصار خزرچی مقیم فارس و نیز مسئله تاریخ تولد و وفات که چند سالی پس و پیش بودن آن برای شناخت شاعر یا ارزیابی اثرش اهمیت زیادی ندارد - هر چند تصور یک عمر طولانی صد ساله یا بیشتر درباره او بحث‌هایی را بر می‌انگیزد که در طرز تلقی منتقد امروزی از شعر او هم ناچار تأثیر می‌گذارد.

وقتی با وجود مرور شصت سال از مراسم یادبود هفتصدمین سال تصنیف شدن گلستان، هنوز یک نسخه کامل که بر مبنای اصول علمی نقد متون آماده شده باشد، از مجموعه کلیات او طبع و نشر نشده است، تحقیق دقیق در احوال او ممکن نیست. حتی

داوری درباره شعر و نثرش هم اساس متقن ندارد و هر چه در این باب گفته می‌شود شخصی، ذوقی و استحسانی است. لاجرم هر عیب و حسنی که به استناد نسخه‌های چاپی غیر انتقادی موجود بر کلام او وارد آید، شیخ مسئول آن نیست و چیزی را بر وی الزام نمی‌کند.

در واقع بعد از یک قرن که از آغاز تحقیقات علمی و جدی در باب سعدی می‌گذرد، بر آنچه تا شصت سالی پیش به وسیله شبلی نعمانی، ادوارد براون، الطاف حسین حالی، هنری ماسه، میرزا عبدالعظیم خان قریب، عباس اقبال و میرزا محمدخان قزوینی انجام شده است، تقریباً چیز تازه‌ای افزوده نشده است و معلومات قطعی و جدی در باب سعدی، دیگر چندان پیشرفت چشمگیری حاصل نکرده است، فقط بعضی ملاحظات انتقادی انجام شده است که اکثر آنها هم چون مبنی بر متون انتقادی قابل اعتماد نیست جز به میزان اصابت نظر احتمالی شخص منتقد و پایه آشنایی او مبانی و اصول نقد در خور توجه نیست. چرا، یک نکته جالب هست که در چهل سال اخیر بر آن تکیه بیشتر شده است و در تحقیقات گذشته چندان مورد نظر واقع نبوده است و آن شهرت و آوازه فوق العاده شیخ در همان عصر حیات خود اوست. چیزی که برای بسیاری از شعرا و نویسندگان دیگر غالباً بعد از مرگ و به تدریج رخ داده است و در مورد برخی از آنها درک اهمیت آثارشان به وسیله نسل‌های بعد و به مثابه یک کشف ادبی بوده است؛ این که ابن الفوطی صاحب مجمع الآداب از ادبا و محققان عربی زبان آن ایام به تصریح خودش در سال ۶۶۰ با سعدی مکاتبه می‌کند و نسخه نمونه‌هایی از اشعار عربی او را درخواست می‌کند، نشان می‌دهد که شیخ لااقل در سی ساله اخیر عمر خویش در بلاد عربی زبان هم مثل آفاق زبان فارسی، شهرت قابل ملاحظه‌ای داشته است. همچنین ارادت و اعتقاد عاشقانه‌ای که یک شاعر عارف این عصر، سیف‌الدین فرغانی مقیم اق شهر از بلاد روم نسبت به شیخ اظهار کرده است و کلام او را با شوق و علاقه‌ای مریدانه تحسین و تقلید کرده است، شهرت عظیم سعدی را در خارج از قلمرو اتابکان فارس در

خور ملاحظه نشان می‌دهد. طرز ذکری که همام تبریزی از شیخ دارد و نیز علاقه‌ای که امیر خسرو دهلوی و امیر حسن سجزی در هند نسبت به شیخ اظهار کرده‌اند، پژوهاک این آوازه بلند شیخ در پایان عمر یا در دوران بلافاصله بعد از پایان حیات اوست. روایت معروف ابن بطوطه جهانگرد عربی زبان مغربی نیز که در حوالی همان سال‌ها تغنی یک بیت از غزل شیخ را از زبان ملاحان چینی نقل می‌کند، مؤید دیگری بر همین معنی است. حتی قضاوت معروف غیر منصفانه‌ای که بنا بر مشهور مجد همگر در مقایسه بین شعر شیخ با کلام امامی هروی اظهار می‌کند، اگر اصل مأخذ آن - روایت دولت‌شاه سمرقندی - قابل اعتماد باشد و سؤال از جانب پروانه روم مطرح شده باشد، باز از شهرت فوق العاده سخن شیخ در خارج از محیط حیات او حاکی است و این معنی که سخن خود سعدی هم در جای جای کلیات موجود وی حاکی از آگاهی و توجه شیخ به آن است، طی چهل ساله اخیر با انتشار کلیات دیوان سیف فرغانی و انتشار اجزاء مجمع الآداب ابن الفوطی و دیوان همام تبریزی و آثار امیر خسرو و امیر حسن سجزی معلوم شده است.

شاید هیچ شاعر و نویسنده دیگر کلاسیک ایرانی از شهرت و قبولی که شیخ شیراز در تمام ایران و در سراسر قلمرو زبان فارسی پیدا کرده است، بهره نیافته باشد و این خود بی‌تردید به خاطر تفوق فوق‌العاده‌ای است که سعدی تقریباً در تمام فنون و انواع شعر و نثر فارسی احراز کرده است. سعدی نه فقط با حیات طولانی و پربار خود تقریباً سراسر قرن هفتم هجری را از حضور و نفوذ خود سرشار کرده است، بلکه در قرون بعد از آن هم فروغ شهرت او تا به امروز نیز در سراسر آفاق ادب و فرهنگ ایرانی یک لحظه هم معروض خسوف یا افول نشده است.

در اعتقاد قدما، لااقل از عهد تیموریان، سعدی یک تن از ارکان ثلاثه ادب فارسی محسوب می‌شد و حتی در مجرد شعر نقادان آن عصر وی را با فردوسی و انوری پیامبران سخن‌خواندند - که گویی تلقی الهام می‌کرده‌اند و با اعمال رویت و سعی و جهد

شعر نمی‌گفته‌اند. اینکه او را در ردیف فردوسی خوانده‌اند، البته مایه مباهات اوست اما اینکه انوری را با آن دودر یک ردیف شمرده‌اند، ظاهراً باید از تفاوت ذوقها ناشی باشد یا از انحطاط ذوق شعر در عصر تیموریان که قراین دیگر هم مؤید آن است. با این حال کسانی که به عصر و محیط او نزدیک بوده‌اند، غور و عمق شعر او را غالباً ورای ادراک عوام تلقی می‌کرده‌اند و شاید بسیاری از مردم شیراز در آن ایام قول مؤلف کتاب شدالآزار را تأیید می‌کرده‌اند که می‌گوید عوام‌خلق فقط از ظاهر کلام شیخ بهره می‌یابند و در سخن او باطنی هست که فقط هوشمندان و ارباب فهم آن را ادراک می‌توانند کرد.

سعدی مهندس و معمار بزرگ نثر فارسی، استاد و سرمشق تلقیدناپذیر غزل عاشقانه در شعر دری و ممتازترین سراینده شعر تحقیقی و تعلیمی عرفانی در تمام اعصار شعرفارسی است.

آخرین مظهر کمال در سراسر ادبیات ایران است. تا مدت‌ها بعد از او شعر فارسی فقط حافظ را در تراز او به وجود آورد و نثر فارسی دیگر تقریباً هیچ چیزی که با کلام او قابل‌مقایسه باشد، به وجود نیاورد. قبل از او هیچ کس جز فردوسی نیست که با او در مجرد شاعری قابل‌مقایسه باشد و شک نیست که مولانای مثنوی و دیوان شمس را با معیار مجرد فنون‌شاعری نمی‌توان سنجید. در زمینه نثر تنها ابوالمعالی نصرالله منشی کلیله است که لطافت و سلاست کلام سعدی هم او را پشت سر گذاشته است.

سادگی و روشنی بیان او نه فقط گلستانش را سرمشق بلاغت فارسی کرده است، بلکه رسالات او را در باب عشق و عقل و مجالس پنجگانه هم در اوج لطف و زیبایی نثر ساده عهدکلاسیک فارسی قرار داده است. در شاعری نیز در تمام فنون و اغراض شعر تقریباً بی‌رقیب است. قصیده‌اش غالباً وعظ و تحقیق است. به مدیحه هم می‌پردازد اما نه در ستایش راه‌انحراف می‌پوید، نه ممدوح را بدون نصیحت یا ملامت رها می‌کند، مرثیه می‌گوید و لحن کلامش گه گاه چنان سوز و درد دارد که پیداست انگیزه او احساس دوستی است، طمع سودجویی از بازماندگان ندارد. در توصیف احوال و اعیان دقت نظر

او طبیعت و اشیاء را روح و حیات می‌بخشد و هر زیبایی را که در نهان اشیاء و اعیان هست، ظاهر و دل‌انگیز می‌کند. غزل می‌گوید و از تجربه شخصی خویش به آن اصالت و احساس واقعیت می‌دهد.

در غزل‌هایش انسان صدای قلب پر احساس شاعر را آشکارا درک می‌کند. عشق که بُن مایه این غزلهاست، تجربه حیات اوست - تجربه روزهای افتد و دانی. اینکه تمام جلوه‌های عشق از شوق و درد و شور و خشم و رشک و مهر و یأس و امید و اندوه و شادی در غزل‌هایش هست، از آن روست که از تجربه حیاتی او نشان دارد. با آنکه اکثر این غزل‌ها رنگ‌عاشقانه دارد و رندی و مستی و خراباتی را در مفهوم ظاهر متداول این الفاظ تصویر می‌کند، بسیاری از آنها نیز از چاشنی عرفان خالی نیست. عاشقانه‌هایش از ذوق و نکته‌دانی و شرم و پاکدامانی لبریز است و جز به ندرت به شعر کامجویی خالص تبدیل نمی‌شود. عرفانش معتدل‌ترین، بی‌ریاترین و عملی‌ترین نمونه عرفان است. شطحیات عربده‌جویانه و دعوی‌های گزاف هذیانی که در کلام اهل سُکر موجب رمیدگی خاطر‌هاست، جز به ندرت در مطاوی آنها نیست و تأثیر تصوف مبنی بر صحو شیخ شهاب‌الدین سهروردی مرشد و مربی معروف او در آنها هویداست. در مثنوی سرایی بوستانش نمونه عالی‌ترین واقع‌گرایی - رئالیسم - را در نثر کلاسیک فارسی جلوه می‌دهد. بوستان متعالی‌ترین اوج معنی‌گرایی - ایدئالیسم - در شعر تعلیمی فارسی است و سادگی و ژرف‌نگری بیان وی آن را از آثار پیشروان این شیوه - سنایی و خاقانی - متمایز می‌دارد.

سعدی وجود دوگانه‌ای است اما این امر در عین آنکه به شخصیت هنری او دو بعد متمایز داده است، آن را به هیچ وجه دچار تعارض، تزلزل و تضاد نکرده است. در درون او یک شاعر که دنیا را از دیدگاه عشق می‌نگرد، با یک اخلاق که انسان را در مسیر تکامل اخلاقی دنبال می‌کند، هم‌خانه است - دو هم‌خانه که سرّ همزیستی را از طبیعت وی آموخته‌اند. در اینجا شاعری برای معلم اخلاق ترانه محبت و صفا می‌خواند و وی را به

پیروزی نهایی انسانیت امیدوار می‌سازد. معلم اخلاق هم طرح تربیت و ارشاد نفوس را که تعلیم فلسفی اوست، به نغمه‌چنگ جادویی شاعر گره می‌زند و آن را در سراسر آفاق فکر و هنر به پرواز در می‌آورد.

معلم اخلاقی که در اعماق ضمیر شیخ در کنار یک شاعر حساس شورمند سر می‌کند، منادی اخوت انسانی و مبشر عدالت اجتماعی است و او این هر دو را لازمه درک درست از مفهوم آدمیت می‌داند. این مفهوم اخوت انسانی را وی با لحن یک واعظ و یک پیام‌آور اعلام می‌کند. بنی آدم اعضای یکدیگرند - و یک حدیث نبوی که می‌تواند منشأ الهام این اندیشه وی باشد، طرز اعلام تکان دهنده پیام‌آور گونه آن را توجیه می‌کند. صدای پرطنین او در طی آن ایام که شدیدترین، خونین‌ترین و بی حاصل‌ترین جنگ‌های دینی، شرق و غرب را در عرصه‌کشتار و ویرانی کرده است، یک اخطار الهی است و اگر وجدان جامعه عصر را به شدت تکان دهد، البته غرابت ندارد. این که شیخ در سال‌های پایان عمر، از عزلتکده خانقاه خویش که از عهد سلجوقشاه بدان جا پناه برده است، برای انکیانوی مغول نصیحت‌نامه می‌نویسد و شحنگان مغول را با نامه و پیام الزام به رعایت عدل و احسان می‌کند، از آن روست که معلم اخلاقدرون او اجازه‌اش نمی‌دهد تا شهر و اقلیم خود را عرصه درنده‌خوبی‌های وحشیانه عمال حکومت ببیند و او بی‌احساس مسئولیت آرام و خاموش ناظر آن گونه بی‌رسمی‌ها و بیدادی‌های غیرانسانی باشد.

سعدی در مواعظ و قصاید تحقیقی خویش مفهوم اخوت انسانی را که مضمون حکم حدیث نبوی هم هست، به طور ضمنی الزام عدل و احسان قرار می‌دهد و در شریعت وجدان و مروت انسانی این معنی را جایز نمی‌داند که در عالم برادری که بین انسان‌ها هست، یک برادر از پرخوری آماس کند و برادر دیگر از گرسنگی و نزاری جز رمقی برایش باقی نماند. این یک به خاطر فقر از فواید هدایت محروم ماند و آن یک در پرتو نعمت از هرگونه برکت بهره‌یاب شود و باز آن که از دولت اقبال نصیب دارد و الزام عدل و احسان را که حکم شرع است شامل تعهد وی در سعی برای ایجاد نوعی مساوات در فرصت‌ها برای برادر محروم تلقی ننماید.

سعدی اگر سعدی نبود در نزد اهل عصر یا نسل‌های بعد فیلسوف یا حکیم خوانده می‌شد اما او سعدی بود و عنوان فیلسوف یا حکیم چیزی بر حیثیت او نمی‌افزود. شاید هم روشنی‌بیانش که در طرز تقریر حکمت بی‌سابقه بود، او را از این که مثل سنایی، خاقانی و نظامی عنوان حکیم را هم بر عنوان شاعری خویش بیافزاید معاف داشت. چون برای آن که انسان حکیم‌شود یا در حلقه اهل فلسفه درآید، غالباً زبانی پیچیده و هول‌انگیز و بیانی عاری از صراحت و وضوح لازم دارد که طبیعت و فطرت، شیخ را از این ویژگی که برای شاعر و معلم اخلاق نقیصه‌ای محسوب می‌شد، برکنار نگه داشته بود.

با این حال سعدی، بی آن که عنوان حکیم یا فیلسوف را بر خود ببندد، حکمت خود را تعلیم می‌کرد. حکمت او هم شامل جستجوی جواب برای سؤال‌هایی که طی قرن‌ها بی‌جواب مانده بود، نمی‌شد. بحث در باب ماهیت و وجود، بحث درباره توالی و غایات سلسله علت و معلول و بحث در باب ارتباط حدوث و قدم را شیخ به اهل مدرسه وامی‌گذاشت و خود بیشتر درباره انسان و سرنوشت او و این که تربیت و اخلاق را چگونه می‌توان وسیله نیل او به سعادت دنیوی ساخت، می‌اندیشید.

سعدی دنیای عصر را گمراه، بیمار و محتاج هدایت و تربیت یافت و پنداشت تا وقتی نیازش به رفع ظلم و تبعیض و توهم باقی است، حکمت راستین جز به آنچه تعلق به تربیت و اخلاق دارد به کار دیگری نباید پردازد. عشق هم که جانمایه شعر است اگر وسیله‌ای برای تربیت و اخلاق تلقی نشود، متضمن کمالی نخواهد بود. این که عشق در کلام او از عشق به انسان تجاوز می‌کند، عشق به انسانیت - به عالم انسانی - می‌شود و غالباً از آنجا هم در می‌گذرد و به تمام کاینات تسری پیدا می‌کند و سرانجام به عشق الهی منجر می‌گردد، نشان می‌دهد که شیخ عشق را نه یک تجلی غریزه در دوران جوانی بلکه یک مسیر کمال و تکامل در تمام مدارج زندگانی تلقی می‌کند. از این روست که در وجود او معلم اخلاق از این که باشاعری عاشق‌پیشه همخانه است، احساس خرسندی می‌کند.

این هم که در کلام معلم اخلاق گه گاه جدّ و هزل به هم در می‌آمیزد، الزام طبیعت شاعری است که در وجود شیخ با او همخانه است و البته به جلال و وقار تعلیم اخلاقی او هم لطمه‌ای وارد نمی‌کند. از قرن‌ها قبل از سعدی هم بسیاری از صاحب‌نظران به این نکته برخورد کرده بودند که معلم اخلاق از طریق اعمال تفریح و طبیعت، گه گاه توفیقی به دست می‌آورد که با کاربردچوب و شلاق و توپ و تشر دست‌یابی به آن، برایش ممکن نیست. لاجرم در تعلیم حکمت و الزام به اخلاق درشتی و نرمی به هم در به است و هنوز بررسی‌هایی که به وسیله روانشناسی رفتار انجام شده است، چیزی بهتر از این توافق و تعادل را در خور توصیه نمی‌یابد.

حکمت سعدی که حاصل تأمل شخصی او در اخلاق و تربیت است، در مواعظ و حکایات و تمثیلات او پراکنده است و بین اجزاء آن تسلسل منطقی تام نیست اما با تأمل در مجموعه اقوالش در این ابواب، می‌توان یک نظام منسجم و به هم پیوسته حکمت عملی را از ترکیب و تنظیم اجزاء آن را استخراج کرد. در این مجموعه گلستان، بوستان، مواعظ و بعضی رسالات تعلیمی شیخ مجموع یک دوره حکمت عملی هست - حکمت عملی به زبان شاعرانه که لاجرم، احساس هم به اندازه عقل در تکوین آن تأثیر دارد.

سعدی در گلستان دنیا را چنانکه هست تصویر می‌کند - با زشتی‌ها و زیبایی‌هایش و با تضادها و ناهمواری‌هایی که در آن هست. در بوستان و همچنین در قصاید تحقیقی و بعضی رسالات تعلیمی دنیا را، بدان گونه که باید باشد به تصویر می‌کشد که درونمایه‌ای از یک ناکجا آباد شاعرانه است. اما تعارض و تضاد بین این دو تصویر را نمی‌توان نشان تضاد و تناقض در اندیشه و بیان شاعر دانست. این تضاد و تناقض در طبیعت دو گونه دنیایی است که در طریق، کمال و استکمال می‌پوید و مجرد تصور کمال آینده‌اش، ضرورت فقدان کمالش را در زمان حال الزام می‌نماید. منتقدی مثل ادوارد براون که بر بعضی از این گونه تضادها در کلام شیخ انگشت نهاده است، تفاوت این دو مرحله از جهان‌نگری را در طرز تقریر وی درنیافته است. به علاوه تا دنیا آنچنان که هست تصویر نشود، صورت حال آن بدان گونه که باید باشد به دیده پندار در نمی‌آید. این هم که دنیای گلستان تضادها و تناقض‌هایش به آسانی کشف می‌شود، از آن روست که سعدی در آن

کتاب به حدّ اعلای واقع‌نگری در شناخت احوال عالم دست یافته است. گلستان یک نمونه کامل ایرانی مکتب رئالیسم قبل از به وجود آمدن آن مکتب ادبی است - و به خاطر همین واقع‌گرایی اوست که بعضی نویسندگان غربی از اولین آشنایی با آثار شیخ نسبت به او شوق و ستایش قابل ملاحظه‌ای اظهار کرده‌اند. از جمله، وقتی ارنست رنان نویسنده و منتقد معروف فرانسوی قرن اخیر می‌گوید سعدی یک تن از خود ماست، به همین واقع‌گرایی حاکم در شیوه انشاء گلستان نظر دارد و رالف امرسون شاعر و متفکر معروف دنیای ماوراء بحار هم وقتی خاطر نشان می‌کند که سخن سعدی همواره سخن معاصر است، نظر به بیان این نکته دارد که شیخ نیز مثل نویسندگان و شعرائی چون شکسپیر، سروانتس و هومر، خطابش تنها به همزمانان و همزمانانش نیست، به همه اهل عالم و به تمام نسل‌های انسانی ناظر است.

جالب آن است که سیصد سالی بعد از نشر اولین ترجمه گلستان که بارها ترجمه‌های دیگر را به دنبال داشت، هنوز یک محقق و زبان‌دان ایتالیایی عصر ما، الساندر وبائوزانی، از ترجمه ناپذیری کلام شیخ سخن می‌گوید و حق با اوست. شیوه بیان سهل و ممتنع که ویژگی سحرآمیز کلام سعدی است، انسان را به ترجمه و تفسیر آن جرأت می‌دهد و بلافاصله ژرفای حیرت‌انگیزی که در ورای سهولت ظاهری کلام او کشف می‌شود، وی را از جرأت به این اقدام به وحشت می‌اندازد و در اقدام به آن دچار تردید می‌کند.

حق آن است که برای پژوهش بیشتر و ارزیابی باریک‌بینانه‌تر در آثار شیخ مؤسسه یا پژوهشکده‌ای خاص، در زاد بوم او به وجود آید و در این زمینه تحقیق مستمری را با طرح و نقشه‌ای عملی دنبال کند. تدوین نسخه انتقادی قابل اعتماد، تألیف فرهنگ خاص الفاظ و تعبیرات و نشر نسخه‌های صحیح انتقادی و ارزان قیمت از کلیات شیخ از جمله اولین کارهایی است که این مؤسسه برعهده خواهد داشت. تا وقتی که یک پژوهشکده مستقل خاص تحقیقات و مطالعات راجع به سعدی در شیراز پا نگیرد، گمان می‌کنم عزیزان و پاکان این اقلیم هنوز چنان که باید حق عظیمی را که شیخ بر فارس دارد ادا نکرده‌اند.